

۱ کدام عبارت دربارهٔ جامعهٔ یونان باستان، درست است؟

- ۱ فیلسوفان بزرگ آن، نظیر سقراط و افلاطون و ارسطو به وجود حقیقتی برتر و متعالی معتقد بودند.
- ۲ حاکمان و بزرگان آن، به خدا اعتقاد داشتند و اجازهٔ رواج اندیشه‌های شرک‌آلود را نمی‌دادند.
- ۳ سقراط، فیلسوف بزرگ یونان، برای اولین بار به اثبات عقلی وجود خداوند پرداخت.
- ۴ مبدأ و منشأ هریک از خدایان را به یکی از واقعیات جهان نسبت می‌دادند.

۲ کدام عبارت درست است؟

- ۱ حکمای ایران باستان با دقتی فلسفی و استدلالی دربارهٔ خدا صحبت کرده و پندارها را اصلاح کردند.
- ۲ توصیفی که افلاطون از «نوعی هستی» ارائه می‌دهد با توصیف خدا در ادیان الهی مطابقت دارد.
- ۳ حاکمان و بزرگان جامعهٔ یونان باستان اجازهٔ رواج اندیشه‌های شرک‌آلود را نمی‌دادند.
- ۴ ارسطو با ارائهٔ برهان‌های عقلی برای وجود خدا، ابداع‌کنندهٔ خداشناسی فلسفی بود.

۳ کدام استدلال برای اثبات وجود خداوند، با بقیه متفاوت است؟

- ۱ هر جا که یک خوب‌تر و بهتر وجود دارد، حتماً یک خوب‌ترین و بهترین هم هست که همان واقعیت الهی است.
- ۲ وجود حرکت در عالم نیازمند یک محرکی است که خود آن محرک، حرکت نداشته باشد.
- ۳ تصور انسان از حقیقتی ازلی و ابدی و نامتناهی، از جانب یک وجود نامتناهی است.
- ۴ قبول خداوند پشتوانهٔ اختیار و ارادهٔ انسان و مسؤلیت‌پذیری اوست.

۴ کدام عبارت دربارهٔ فیلسوفان بزرگ یونان مانند سقراط، افلاطون و ارسطو درست است؟

- ۱ از عشق و عرفان نیز برای اثبات وجود خدا استفاده می‌کردند.
- ۲ به وجود خداوند به عنوان وجودی برتر و متعالی معتقد بودند.
- ۳ برهان‌های عقلی مستحکم برای اثبات خداوند ارائه کردند.
- ۴ ابداع‌کنندهٔ خداشناسی فلسفی بودند.

۵ کدام گزینه درباره‌ی اوصاف خداوند در نظر افلاطون نادرست است؟

- ۱ از ثابت بودن خدا در نظر افلاطون می‌توان استنباط کرد که خداوند را بسیط و فاقد جزء و بخش می‌داند.
- ۲ خداوند در نظر افلاطون ابدی است و از میان نمی‌رود، اما این گزاره به معنای ازلی نبودن خداوند نیست.
- ۳ از آنجایی که خداوند از هر گونه جسم و ماده مبراست، نمی‌توان آن را با حس یا رویت عقلی مشاهده کرد.
- ۴ همه چیز در پرتو خداوند دارای حقیقت می‌شود و می‌توان نمود این گزاره را در فلسفه‌ی سهروردی یافت.

۶ کدام گزینه بیانگر دلیل نهایی کانت برای ضروری بودن وجود خدا می‌باشد؟

- ۱ امکان‌پذیر نبودن زندگی جمعی انسان بدون اصول اخلاقی
- ۲ فناپذید بودن نفس انسان که منشأ اختیار اوست
- ۳ موضوعیت احکام اخلاقی در حیطة آزادی و مسئولیت
- ۴ مشروط بودن بقای نفس به وجود جهانی ماورایی

۷ کدام عبارت در نظرات ارسطو در باب خداوند یافت نمی‌شود؟

- ۱ وجود خداوند برتر از همه موجودات و در مرتبه‌ای بالاتر از آن‌ها قرار دارد.
- ۲ بقا و حرکت در عالم نیازمند محرکی است که خود وابسته به عالم دیگری نیست.
- ۳ خداوند بالضرورة موجودی زنده است که تغییر و دگرگونی در آن راه ندارد.
- ۴ خداوند عالی‌ترین عقل در جهان است که پس از آن جهان آفریده شده و پیدا گشته است.

۸ کدام گزینه تبیین مناسب‌تری از عبارت زیر ارائه می‌دهد؟

«افلاطون توصیف از نوعی هستی ارائه می‌دهد که کاملاً بر توصیف خدا در ادیان الهی منطبق است. او می‌گوید: مثال خیر نه دینی است و نه از طریق حواس دریافتنی است. فقط با تفکر و تعقل می‌توان به او دست یافت و از او بهره‌مند شد.»

- ۱ افلاطون مثال خیر را نیز نوعی موجود در عداد سایر اشیاء می‌پندارد که خصیصه آن نامحسوس بودن است.
- ۲ افلاطون رسیدن به ادراک مثال خیر را از راه‌های غیرعقلی همچون شهود غیرممکن می‌داند.
- ۳ انسان نخواهد توانست مثال خیر را ببیند و لفظ «دیدن» در این بیان منحصر به دیدن حسی نیست.
- ۴ شهود در نظر افلاطون با شناخت عقلی مغایر نیست، بلکه در تکامل و صورت نهایی و کامل شناخت عقلی محقق می‌شود.

۹ اندیشه‌ی مطرح شده توسط افلاطون درباره‌ی خداوند، با همه‌ی گزینه‌ها ارتباط دارد؛ به جز

- ۱ (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ)
- ۲ (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ)
- ۳ (وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)
- ۴ (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا)

۱۰ کدام مورد نمی‌تواند توصیف فلسفی افلاطون از خداوند باشد؟

- ۱ مثال خیر در رأس همه‌ی امور مادی و مجرد قرار دارد.
- ۲ در این جهان هر چیزی با عملکردش سازگاری دارد، این تناسب از یک مدبر گواهی می‌دهد.
- ۳ خدا محرک نخستین عالم است.
- ۴ خداوند یک حقیقت ثابت است و هیچ تغییری در او رخ نمی‌دهد.

۱۱ کدام گزینه در مورد کانت درست است؟

- ۱ عدم پذیرش خدا از طرف کانت به این دلیل بود که او مستقلاً به اثبات وجود خدا نپرداخت.
- ۲ مبنای پذیرش خدا از طرف کانت مبتنی بر اثبات وجود خدا از طریق وظایف اخلاقی بود.
- ۳ پذیرش خدا از طرف کانت صرفاً از طریق اثبات ضرورت وجود خدا صورت گرفت.
- ۴ عدم پذیرش خدا از طرف کانت به این دلیل بود که او صرفاً ضرورت وجود خدا را اثبات کرد.

۱۲ کدام‌یک از مقدمات استدلال دکارت می‌تواند نشان‌دهنده‌ی حضور آشکار اصل سنخیت باشد؟

- ۱ من در ذهنم تصویری از یک حقیقت نامتناهی دانا و توانا دارم.
- ۲ حقیقت نامتناهی ذهن من، خالق من و موجودات هستی است.
- ۳ من به دلیل متناهی بودن، توان تصور موجود نامتناهی را ندارم.
- ۴ موجود متناهی، تصور نامتناهی را در ذهن من ایجاد کرده است.

۱۳ درباره‌ی بحث فیلسوفان مسیحی و مسلمان در مورد خداوند نمی‌توان گفت.....

- ۱ برخی از آن‌ها معتقد بودند در صورتی زندگی انسان معنادار می‌شود که از پشتوانه‌ی قبول خداوند برخوردار باشد.
- ۲ برخی از فیلسوفان مسیحی با روش فلسفی یعنی براساس قواعد فلسفی و استدلال عقلی به اثبات وجود خداوند پرداخته‌اند.
- ۳ فیلسوفان مسلمان نتایج تفکر خود درباره‌ی خداوند را در کتب فلسفی خویش به صورت استدلالی عرضه داشته‌اند.
- ۴ همگی برهان‌هایشان بر وجود خدا صرفاً مبتنی بر برهان نظم یا علیت یا وجوب و امکان بوده است.

۱۴ کدام عامل، پایه‌های اعتقاد به خدا را در جامعه‌ی اروپایی سست کرد و پیدایش بحران معناداری زندگی در اروپا را سبب شد و نتیجه و پیامد این بحران چیست؟ (به ترتیب)

- ۱ ظهور فیلسوفانی که جهان را صرفاً حقیقتی مادی می‌دانستند - پایه‌های عقلی اعتقاد به خدا در میان مردم و زندگی غالب اروپاییان به شدت استوار و تقویت شد.
- ۲ رشد تفکر حسی و حس‌گرایی - ظهور فلاسفه‌ای که به جای ذکر دلایل اثبات وجود خدا، به رابطه‌ی میان «اعتقاد به خدا» و «معناداری زندگی» توجه کردند.
- ۳ رشد تفکر حسی و حس‌گرایی - هم پایه‌های عقلی اعتقاد به خدا در میان مردم به شدت استوار گردید و هم توجه به ارزش‌های متعالی و برتر به اوج خود رسید.
- ۴ ظهور فلاسفه‌ای که انسان را دارای دو بعد می‌دانستند - برخی فلاسفه‌ی اروپا از تجربه‌های معنوی درونی و عشق و عرفان برای باور به وجود خداوند استفاده کردند.

۱۵ با توجه به دیدگاه‌های افلاطون درباره‌ی خدا، تفاوت اصلی خدای وی با خدایان مورد پذیرش جامعه‌ی یونان در چیست؟

- ۱ افلاطون هر کدام از مثال خیر و دمیورژ را مبدأ و منشأ یکی از واقعیات جهان می‌شمرد.
- ۲ افلاطون از خدایانی مانند صانع، دمیورژ و مثال خیر نام می‌برد که جایگاه رفیعی دارند.
- ۳ خدای افلاطون یکی خدای واحد و معین با یک سری ویژگی‌ها و اوصاف روشن است.
- ۴ خدای معین افلاطون همان مثال خیر است که در مرتبه‌ی خلق جهان قرار می‌گیرد.

۱۶ مقایسه‌ی دیدگاه‌های فلاسفه‌ی دوره‌ی جدید اروپا با یک‌دیگر نشان می‌دهد که

- ۱ نظرات فیلسوفان عقل‌گرا و تجربه‌گرا درباره‌ی اعتقاد به وجود خوانند بسیار متنوع، گوناگون و گاه متضاد بوده است.
- ۲ همه‌ی فیلسوفان عقل‌گرا و تجربه‌گرا تلاش می‌کردند استدلال عقلی جدیدی در اثبات وجود خدای واحد ارائه دهند.
- ۳ تحولات اخیر فلسفه به ویژه در معرفت‌شناسی، تغییراتی در نگرش این فیلسوفان نسبت به خداوند ایجاد نکرده است.
- ۴ روش‌های به‌کار گرفته‌شده برای اعتقاد به وجود خداوند تفاوت اساسی ندارند و همه بر استدلال عقلی مبتنی هستند.

۱۷ کدام عبارت درست نیست؟

- ۱ عقلانیت صرفاً ریشه در یونان باستان ندارد و حکیمان پیش از باستان و قدیم ایران هم به عقل و خردورزی اهمیت داده و توسعه‌ی فرهنگ عقلی بشر سهیم بوده‌اند.
- ۲ بیت «غیر این عقل تو، حق را عقل‌هاست. که بدان تدبیر اسباب سماست» با توجه به گزارش فردوسی، با اندیشه‌ی حکیمان قدیم ایران در مورد معانی عقل سازگار است.
- ۳ عقل‌گرایی و خردورزی که در ایران قدیم شکل گرفته بود، با اندیشه‌های فلاسفه‌ی اسلامی تقویت یافت و در هیچ دوره‌ای از دوران تاریخ اندیشه‌ی ایران، به ضعف نگرایید.
- ۴ در اندیشه‌ی حکیمان قدیم ایران، مزدا که خدای جهان‌آفرین و خدای خرد است، جهان را براساس خرد می‌آفریند و مجموعه‌ی جهان را نیز با عقل و خرد خود رهبری می‌کند.

۱۸ همه‌ی گزینه‌های زیر از منظر یک رویکرد واحد به بحث اعتقاد به خداوند پرداخته‌اند؛ به جز

- ۱ قبول خداوند مانند پناهگاهی است که ما را از احساس گیر افتادن در جهانی بیگانه نجات می‌دهد.
- ۲ آن لحظه‌هایی که حضور خداوند را حس می‌کنیم باعث می‌شود زندگی را متعالی و برتر بباییم.
- ۳ اگر خداوند را قبول نداشته باشیم نمی‌توانیم برای مسئولیت‌پذیری اخلاقی انسان پشتوانه‌ای بباییم.
- ۴ اگر کسی به خدایی که مبدأ خیر و زیبایی است اعتقاد نداشته باشد به خلأیی معنایی دچار می‌شود.

۱۹ از عبارت «اگر خدایی وجود نداشته باشد، هر کاری مجاز است» کدام گزینه مستفاد نمی‌گردد؟

- ۱ معنادار و بافضیلت بودن زندگی، حتی بدون قبول خداوند نیز ممکن است.
- ۲ فقدان معیاری برای تعیین خوب و بد و ارزش‌ها، از نتایج عدم وجود خداوند است.
- ۳ کنترل اخلاقی و محدود کردن امیال تنها با وجود خداوند امکان‌پذیر است.
- ۴ اگر کسی بگوید که واقعاً خدایی نیست می‌تواند هر کاری انجام دهد چه خوب و چه بد.

۲۰ مهم‌ترین نقد به برهان اثبات خدا کانت چیست؟

- ۱ وجود یک واجب‌الوجود بالذات را پیش فرض گرفته است.
- ۲ بر مبنای تصور ذهنی یک موجود نامتناهی استوار است.
- ۳ نیاز انسان به وجود خدا را اثبات می‌کند نه وجود او را.
- ۴ الزام انسان به رعایت اخلاق را اثبات می‌کند نه وجود خدا را.

۲۱ با توجه به عقیده‌ی سهروردی مبنی بر این‌که «در دوره‌ی کیانیان، انسان‌های وارسته‌ای بوده‌اند که هم به حکمت و فلسفه می‌اندیشیدند و هم دارای سلوک معنوی بوده‌اند»، کدام مورد را می‌توان برداشت کرد؟

- ۱ تقدم ظهور اندیشه‌های فلسفی در ایران باستان نسبت به یونان
- ۲ نامشخص بودن ابتدای تاریخ دقیق فلسفه و اندیشه‌های فلسفی
- ۳ سهم بی‌نظیر ایران باستان در شکل‌گیری دانش فلسفه
- ۴ کوشش حکمای ایران باستان در نگاشتن آثار فلسفی صرف

۲۲ با توجه به برهان اثبات وجود خدای دکارت، کدام گزینه با دیدگاه دکارت سازگار است؟

- ۱ موجود متناهی نمی‌تواند تصویری از موجود نامتناهی داشته باشد.
- ۲ موجود نامتناهی نمی‌تواند تصویری از موجود متناهی داشته باشد.
- ۳ تصور موجود نامتناهی نمی‌تواند توسط موجود متناهی ساخته شود.
- ۴ تصور موجود متناهی نمی‌تواند توسط موجود نامتناهی ساخته شود.

۲۳ کدام عبارت افلاطون نشان‌دهنده‌ی تجرد خداوند از نظر اوست؟

- ۱ خداوند نه می‌زاید و نه از میان می‌رود.
- ۲ خداوند فاقد تغییر و دگرگونی است.
- ۳ خدا را نمی‌شود از طریق حواس شناخت.
- ۴ معیار هر چیزی خداست؛ نه این یا آن فرد.

۲۴ در کدام عبارت، روش به کار گرفته شده برای اعتقاد به خداوند با بقیه متفاوت است؟

- ۱ هر جا که خوب‌تر و بهتر هست، خوب‌ترین و بهترین هم هست، پس حقیقتی هست که خوب‌ترین و بهترین است و او همان واقعیت الهی است.
- ۲ باور خدا به زندگی معنا می‌دهد و ارزش‌های اخلاقی را به همراه می‌آورد؛ خدایی که مبدأ خیر و زیبایی و ناظر بر انسان باشد؛ پس باید او را باور داشت.
- ۳ نمی‌شود نظم و انتظامی بر جهان حاکم باشد، مگر این‌که موجودی جاودان و برتر از ماده در کار باشد؛ زیرا هر جا که نظمی وجود دارد، باید ناظمی هم باشد.
- ۴ انسان از حقیقت نامتناهی تصویری دارد؛ این تصور نمی‌تواند از خود انسان که متناهی است، باشد؛ پس از جانب وجودی نامتناهی به انسان داده شده است.

در مورد دیدگاه فیلسوفان دوره‌ی جدید اروپا پیرامون خدا، کدام گزینه درست است؟ ۲۵

- ۱ برهان دکارت بر مبنایی ذهنی استوار است.
- ۲ گام دوم کانت در برهان بر اثبات وجود خدا، نسبت دادن اختیار به نفس است.
- ۳ تجربه‌گرایان برهان نظم را برای اثبات خدا معتبر نمی‌دانند.
- ۴ هیوم مبنای اثبات موجود ضرورتاً موجود را نظم جهان می‌داند.

- ۱ گزینه ۱ پاسخ صحیح است. فیلسوفان بزرگ یونان از جمله سقراط و افلاطون و ارسطو، در جامعه‌ای زندگی می‌کردند که مردم آن به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و هر کدام را مبدأ و منشأ یکی از واقعیات جهان می‌شمردند. اعتقاد به این خدایان، محکم و ریشه‌دار بود و حاکمان و بزرگان جامعه یونانی اجازه نمی‌دادند که کسی با اندیشه شرک‌آلودشان مخالفت کند و یا به خدایان توهین نماید. اما گزارش‌ها نشان می‌دهند که این فیلسوفان بزرگ یونان به وجود خدای یگانه معتقد بودند و خدا را حقیقتی برتر و متعالی می‌دانستند.
- ۲ گزینه ۲ پاسخ صحیح است. حاکمان و بزرگان جامعه یونان باستان به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و اجازه نمی‌دادند کسی با اندیشه‌ی شرک‌آلودشان مخالفت کند و یا به خدایان توهین نماید. افلاطون‌شناسان، افلاطون را ابداع‌کننده ی خدانشناسی فلسفی می‌دانند. افلاطون با دقت فلسفی بیشتری درباره‌ی خدا صحبت کرد و سعی در اصلاح پندارها از خدا داشت و او توصیفی از نوعی هستی (خدا) ارائه می‌دهد که کاملاً با توصیف خدا در ادیان الهی مطابقت دارد. کتاب دوازدهم، درس پنجم ص ۳۱
- ۳ گزینه ۴ پاسخ صحیح است. کانت استدلالی برای اثبات وجود خداوند ذکر می‌کند که با استدلال ارسطو و دکارت و ابن‌سینا و فارابی متفاوت است. او از اخلاق و وظایف اخلاقی برای اثبات ضرورت اعتقاد به خدا استفاده می‌کند.
- ۴ گزینه ۲ پاسخ صحیح است. فیلسوفان بزرگ یونان، از جمله سقراط، افلاطون و ارسطو در جامعه‌ای زندگی می‌کردند که مردم آن به خدایان متعدد اعتقاد داشتند. گرچه سقراط نیز گاهی از لفظ خدایان استفاده می‌کرد، ولی گزارش افلاطون از جریان محاکمه وی نشان می‌دهد که او به وجود خدای یگانه معتقد بود. توصیفاتى که افلاطون از خداوند ارائه می‌کند نشان از این دارد که او خدا را موجودی برتر و متعالی می‌داند و با نام مثال خیر یا نیک معرفی می‌کند. ارسطو نیز در براهینی که برای اثبات وجود خداوند ذکر می‌کند، خدا را واقعیتی برتر و متعالی و الهی می‌داند. ارسطو که از قدرت استدلال قوی برخوردار بود، تلاش کرد برهان‌هایی بر اثبات وجود خدا ارائه کند که از استحکام خاصی برخوردار بودند.
- ۵ گزینه ۳ پاسخ صحیح است. از نظر افلاطون خداوند مادی نیست و از جسم مبراست و موجودی کاملاً مجرد است. بنابراین نمی‌توان آن را با حس و مشاهده‌ی چشم دریافت. اما رؤیت عقلی یا همان شهود عقلی از جنس تجربه‌ی حسی نیست. بلکه از نظر او مثال خیر (خداوند) و حتی سایر موجودات عالم مثل را می‌توان با شهود و رؤیت عقلی دریافت. بررسی سایر گزینه‌ها:
گزینه‌ی «۱»: خداوند ماده نیست و مجرد است، بنابراین فاقد جزء و بخش است و در آن صیورت و تغییر نیست، لذا موجود بسیط و بدون اجزای مقدم بر خود است.
گزینه‌ی «۲»: خداوند فانی نیست و ابدی است. اما ازلی نیز هست. جالب است بدانید که افلاطون ازلی بودن خداوند را از همان ابدی بودن آن استنتاج می‌کند.
گزینه‌ی «۴»: همه چیز در پرتو مثال خیر (خداوندی) دارای حقیقت می‌شود. سهروردی با الهام از این آموزه‌های افلاطونی به تبیین آفرینش از جانب نورالانوار و مراتب انوار می‌پردازد.
- ۶ گزینه ۴ پاسخ صحیح است. مقدمات استدلال کانت برای اثبات ضرورت وجود خداوند را می‌توان به‌ترتیب به این صورت عنوان‌گذاری کرد:
۱) امکان‌پذیر نبودن زندگی جمعی انسان بدون اصول اخلاقی
۲) موضوعیت احکام اخلاقی در حیطة آزادی و مسئولیت و منوط بودن آن به وجود اختیار و اراده
۳) مشروط بودن وجود اختیار و اراده به وجود ساحت فناپذیر روحانی
۴) مشروط بودن بقای نفس به وجود جهانی ماورایی

- ۷ گزینه ۴ پاسخ صحیح است. ارسطو در توصیفاتى که از خدا و مبدأ نخستین جهان می‌کند، از عباراتى چون شریف‌ترین موجود، خیر و جمال و زیبایی، ضرورتاً موجود، محرک غیرمتحرک، دارای حیات، تغییرناپذیر و دارای عالی‌ترین اندیشه استفاده می‌کند. اما باید توجه کنید که در میان سخنان و استدلال‌های ارسطو در باب خداوند وصف خالقیت (به معنای آفرینش از عدم به وجود) را مشاهده نمی‌کنیم. بلکه ارسطو خدا را به عنوان محرک نخستین و بهترین موجود می‌نگرد.
- ۸ گزینه ۴ پاسخ صحیح است. هر چند در این عبارت کتاب درسی می‌خوانیم فقط با تفکر و تعقل می‌توان به مثال خیر دست یافت و از او بهره‌مند شد؛ اما این سخن به معنای معتبر ندانستن ابزار شهود نزد افلاطون نیست. افلاطون شهود را هم باور دارد و آن را معتبر می‌شمارد. در تبیین این مسئله باید بگوییم که شهود در نظر افلاطون راهی مغایر و موازی با شناخت عقلی نیست. بلکه از نظر او عقل هنگامی که به مجرد محض و بالاترین مرتبه خود می‌رسد به شناختی بی‌واسطه می‌رسد. به طوری که هیچ تمایزی میان عاقل و معقول باقی نمی‌ماند. این همان چیزی است که افلاطون آن را شهود عقلی می‌داند. تشریح گزینه‌های دیگر:
- گزینه ۱: اینکه خدا نوعی از هستی است به این معنا نیست که خدا هم شیئی در کنار سایر اشیاء است. همان‌طور که می‌دانید مابه‌ازای خدا در فلسفه افلاطون مثال خیر است و مثال خیر در همه اشیاء جهان ظهور می‌یابد، نه اینکه خود یک شیء در عداد اشیاء باشد.
- گزینه ۲: افلاطون شهود را نامعتبر نمی‌داند.
- گزینه ۳: اینکه افلاطون مثال خیر را نادیدنی می‌داند، دقیقاً منظور همان دیدن حسی است. نه اینکه دیدن شهودی و قلبی را هم غیرممکن بداند. افلاطون در محاوراتش (فایدروس، جمهوری، مهمانی و ...) به دفعات متعدد از دیدن شهودی مثال خیر سخن می‌گوید.
- ۹ گزینه ۳ پاسخ صحیح است. مضمون این آیهی شریفه (ترجمه: و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. بقره / ۲۱۳) به سخنان نقل شده از افلاطون نزدیک نیست. تشریح سایر گزینه‌ها:
- گزینه ۱: مضمون آیهی شریفه (ترجمه: چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد. انعام / ۱۰۳) با این سخن افلاطون تناسب دارد که: او نه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است.
- گزینه ۲: مضمون آیهی شریفه (ترجمه: [کسی را] نزاده و زاده نشده است. اخلاص / ۳) با این سخن افلاطون تناسب دارد که: نه می‌زاید و نه از میان می‌رود.
- گزینه ۴: مضمون آیهی شریفه (ترجمه: اگر در آنها [آسمان و زمین] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [آسمان و زمین] تباه می‌شد. انبیا / ۲۲) با این بیان از اندیشهی افلاطون تناسب دارد که: از نظر افلاطون، کار خداوند هدف‌دار است. به عبارت بهتر، خدا نزد افلاطون یک خدای معین با ویژگی‌های روشن است و این، با چندخدایی یونان تفاوت دارد؛ زیرا در چندخدایی، خلقت آگاهانه معنا ندارد و چندخدایی شکل دیگری از همان کفر و بی‌خدایی است که افلاطون از آن یاد کرده است.
- ۱۰ گزینه ۳ پاسخ صحیح است. برهان مشهور ارسطو بر اثبات وجود خدا، برهان حرکت نام دارد. او معتقد است که وجود حرکت در عالم نیازمند یک محرک است که خود آن محرک حرکت نداشته باشد.
- ۱۱ گزینه ۳ پاسخ صحیح است. کانت فیلسوف بزرگ قرن هجدهم آلمان راهی متفاوت با دیگر فیلسوفان عقل‌گرا برای پذیرش خدا پیمود. او به جای اثبات وجود خدا، ضرورت وجود خدا را از طریق اخلاق و وظایف اخلاقی اثبات کرد.
- ۱۲ گزینه ۳ پاسخ صحیح است. در مقدمه «من به دلیل متناهی بودن، توان تصور موجود نامتناهی را ندارم.» عدم سنخیت میان تصور موجود نامتناهی در ذهن یک موجود متناهی ذکر شده است و نشان از توجه به اصل سنخیت و تناسب بین علت و معلول در بیانات دکارت دارد.

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. دیدگاه فیلسوفان مسیحی و مسلمان درباره‌ی وجود خدا صرفاً مبتنی بر برهان نظم یا علیت یا وجوب و امکان نیست. مثلاً کانت به جای اثبات وجود خدا از طریق نظم یا برهان علیت و یا وجوب و امکان، ضرورت وجود خدا را از طریق اخلاق و وظایف اخلاقی اثبات کرد. هم‌چنین ملاصدرا از طریق برهان فقر وجودی یا امکان فقری به اثبات وجود خدا پرداخت.

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. رشد تفکر حسی و حس‌گرایی و ظهور فیلسوفانی که جهان را صرفاً حقیقتی مادی می‌دانستند و انسان را نیز موجودی مادی می‌شمردند، پایه‌های اعتقاد به خدا را در جامعه‌ی اروپایی سست کرد و زندگی دسته‌هایی از مردم را تحت تأثیر قرار داد، بدین صورت که معنا و مقصود زندگی در میان آنان در حد اهداف مادی تنزل پیدا کرد و زندگی فاقد معنا و ارزش‌های متعالی گردید و بحران معناداری زندگی پدید آمد. بحران معناداری زندگی سبب شد که در قرن بیستم و بیست و یکم فیلسوفانی ظهور کردند که در عین اعتقاد راسخ به خدا، به جای ذکر دلایل اثبات وجود او، به رابطه‌ی میان «اعتقاد به خدا» و «معناداری زندگی» توجه کنند و نشان دهند که زندگی بدون اعتقاد به خدایی که مبدأ خیر و زیبایی و ناظر بر انسان باشد، دچار خلأ معنایی و پوچی آزادنده‌ای خواهد شد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) پایه‌های عقلی اعتقاد به خدا در میان مردم رو به افول نهاد.

(۳) معنا و مقصود زندگی در میان آنان در حد اهداف مادی تنزل پیدا کرد و زندگی فاقد معنا و ارزش‌های متعالی شد.

(۴) ظهور فلاسفه‌ای که انسان را تک‌بعدی و موجودی مادی می‌دانستند باعث بروز بحران معناداری شد.

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. مردم جامعه‌ی یونان به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و هر کدام را مبدأ و منشأ یکی از واقعیات جهان می‌شمردند، اما خدا نزد افلاطون یک خدای معین با ویژگی‌های روشن است و این، با چند خدایی یونان تفاوت دارد.

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. در دوره‌ی جدید اروپا شاهد هستیم که برخی از فیلسوفان عقل‌گرا مانند دکارت سعی می‌کردند وجود خدا را از طریق استدلال عقلی و برخی مانند کانت ضرورت وجود خدا را از طریق اخلاق به اثبات برسانند. اما در میان تجربه‌گرایان، دسته‌ای از فلاسفه مانند هیوم به انکار خداوند پرداخت. در شرایطی که تفکر حسی و حس‌گرایی پایه‌های اعتقاد به خدا را در جامعه‌ی اروپایی سست کرده بود، دسته‌ی دیگری از فیلسوفان غربی که متوجه نیاز انسان به خدا شده، با تکیه بر نیاز انسان به خدا، به دنبال راهی دیگر برای قبول خدا بودند، این دسته از فلاسفه از تجربه‌های درونی و شهودهای عرفانی کمک گرفتند و این نظر را ارائه دادند که ایمان به خداوند یک امر عقلی نیست، بلکه یک امر قلبی است و هر کس که در قلب خود خدا را بیابد، نیازی به استدلال عقلی ندارد. بنابراین می‌توان گفت مقایسه‌ی دیدگاه‌های فلاسفه‌ی دوره‌ی جدید اروپا با یک‌دیگر نشان می‌دهد که نظرات فیلسوفان عقل‌گرا و تجربه‌گرا درباره‌ی اعتقاد به وجود خداوند بسیار متنوع، گوناگون و گاه متضاد بوده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) برخی از فلاسفه‌ی تجربه‌گرا مانند هیوم به انکار خدا متوسل شدند.

(۳) فلاسفه‌ی اروپای بعد از کانت که اغلب آن‌ها از حیث معرفت‌شناسی تجربه‌گرا نیز بودند، در مورد خدا نظرات کاملاً مختلف و متضادی ارائه دادند. بنابراین نظرات آن‌ها درباره‌ی معرفت بر نظراتشان درباره‌ی خداوند نیز تأثیر گذاشته است.

(۴) با توجه به توضیحات ارائه‌شده در ارتباط با گزینه‌ی (۱)، متوجه شدیم که همه‌ی روش‌های به کار گرفته‌شده برای اعتقاد به وجود خداوند توسط فلاسفه‌ی دوره‌ی جدید اروپا، بر استدلال عقلی مبتنی نیست.

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. عقل‌گرایی و خردورزی که در ایران قدیم شکل گرفته بود، به تدریج از قدرتش کاسته شد و در عصر ساسانیان و اواخر این عصر به ضعف گرایید، به طوری که مواردی از عقاید غیرعقلانی در فرهنگ و نظام اجتماعی آنان پدیدار شد.

- ۱۸) گزینه ۳ پاسخ صحیح است. عبارت گزینه‌ی ۳ اشاره به استدلال کانت دارد که در آن نتیجه می‌گیرد «قبول خداوند، پشتوانه‌ی اختیار و اراده‌ی انسان و مسئولیت‌پذیری او و تکیه‌گاه اصول اخلاقی مورد قبول وی است». کانت از راه استدلال عقلی به بحث اعتقاد به خدا پرداخته است.
- سایر گزینه‌ها اشاره به رابطه‌ی معنادار زندگی و اعتقاد به خدا دارند و به نوعی بیان‌گر این نکته هستند که زندگی بدون اعتقاد به خدایی که مبدأ خیر و زیبایی و ناظر بر انسان باشد، دچار خلأ معنایی و پوچی آزردهنده‌ای خواهد شد.
- ۱۹) گزینه ۱ پاسخ صحیح است. عبارت صورت سؤال از دایستایوفسکی است و تأییدکننده‌ی این نظر است که زندگی معنادار و با فضیلت با قبول وجود خدا امکان‌پذیر است. یعنی اگر کسی واقعاً خدا را قبول نداشته باشد، عقلاً و منطقی می‌تواند هر کاری انجام دهد، چه خوب و چه بد.
- این جمله‌ی داستایوفسکی مخالف با آن دیدگاهی است که می‌خواهد بدون قبول خداوند، زندگی معنادار را توجیه نماید. مقصود او از کلمه‌ی «مجاز» این است که اگر خداوند نباشد، مسئولیت‌پذیری انسان بسیار سخت می‌شود، کنترل اخلاقی و محدود کردن امیال از دست می‌رود و معیاری برای تعیین خوب و بد و ارزش‌ها در دست نخواهد بود.
- ۲۰) گزینه ۳ پاسخ صحیح است. یکی از جدی‌ترین نقدها به برهان کانت این است که او در استدلالش، نیاز انسان به وجود خداوند را مطرح می‌کند نه این‌که لزوماً وجود خدا را اثبات کند.
- ۲۱) گزینه ۱ پاسخ صحیح است. گزارش‌ها حکایت از این دارد که ایران باستان یکی از سرزمین‌های فلسفه‌خیز بوده و حکیمان و فیلسوفانی خدایپرست در ایران می‌زیسته‌اند. سهروردی که از فیلسوفان بزرگ دوره‌ی اسلامی است، معتقد است که در دوره‌ی کیانیان انسان‌های وارسته‌ای بوده‌اند که هم به حکمت و فلسفه می‌اندیشیدند و هم دارای سلوک معنوی بوده‌اند. این حکیمان اندکی پیش از فیلسوفان دوره‌ی یونان باستان و برخی نیز هم‌زمان و پس از آنان می‌زیسته‌اند.
- ۲۲) گزینه ۳ پاسخ صحیح است. دکارت می‌گوید «من به عنوان موجودی متناهی، تصویری از موجودی نامتناهی در ذهن دارم.» پس هم موجود متناهی می‌تواند از موجود نامتناهی تصویری داشته باشد. چنان‌که در واقعیت هم ما تصویری از خدا داریم و هم موجود نامتناهی می‌تواند از یک موجود متناهی تصویری داشته باشد؛ زیرا موجود نامتناهی هیچ محدودیتی ندارد (رد گزینه‌های ۱ و ۲) از طرف دیگر، دکارت می‌گوید موجود متناهی توانایی ساخت تصور ذهنی از موجود نامتناهی را ندارد (تأیید گزینه‌ی ۳)؛ اما برعکس آن درست نیست؛ زیرا موجود نامتناهی به هر کاری توانمند است. (رد گزینه‌ی ۴)
- ۲۳) گزینه ۳ پاسخ صحیح است. اصطلاح «تجرّد» در فلسفه به معنای غیرمادی بودن است. نه تک و تنها بودن. وقتی افلاطون می‌گوید خدا را نمی‌شود از طریق حواس شناخت، به مجرد بودن خدا اشاره می‌کند؛ زیرا امر مجرد از ماده را نمی‌شود با حواس درک کرد.
- ۲۴) گزینه ۲ پاسخ صحیح است. در گزینه‌ی ۲ با استفاده از تأثیر اعتقاد به خدا در معنای زندگی به وجود او پرداخته است در حالی که در سایر گزینه‌ها روشی استدلالی در جهت سعی در اثبات وجودی خداوند دیده می‌شود.

- گزینه ۱ پاسخ صحیح است. دکارت با این بیان برهان خود را آغاز می‌کند که: من از حقیقتی نامتناهی تصویری دارم. وقتی برهانش را بر تصور خویش استوار می‌کند می‌توانیم بگوییم برهانش مبنایی ذهنی دارد، زیرا جایگاه تصور در ذهن است. تشریح سایر گزینه‌ها:
- گزینه‌ی ۲: کانت در دومین گام برهان خود بیان می‌دارد که رعایت اخلاق با فرض آزاد و دارای اختیار بودن انسان معنا دارد. نسبت دادن اختیار به نفس انسان، گام سوم برهان اوست.
- گزینه‌ی ۳: تجربه‌گرایان (غیر از هیوم) که عموماً به خدا اعتقاد داشتند، برهان نظم را معتبر می‌دانستند و از این برهان در اثبات وجود خدا استفاده می‌کردند.
- گزینه‌ی ۴: هیوم مهم‌ترین برهان فیلسوفان الهی را برهان نظم می‌داند (برهان نظم تجربی است و برای اثبات وجود خدا به نظم موجود در جهان استناد می‌کند) اما معتقد است این برهان قادر به اثبات خدایی که واجب‌الوجود (ضرورتاً موجود) است، نیست.